وقت خواب در آپارتمان حواس‌تان جمع باشد

لو میشل ۴۰ ساله از پنجره طبقه چهارم آپارتمان یکی از دوستانش در آبردین اسکاتلند سقوط کرد و روی یک ساختمان فلزی فرود آمد و عملیات نیروهای امدادی برای نجات او آغاز شد. میشل با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد اما فقط دچار پیچ‌خوردگی مچ پای چپ و زخم در پیشانی شده بود. او در گفت‌وگو با The Sun گفت: من به خانه یکی از دوستانم رفتم و شب بسیار خوبی را گذراندم. به رختخواب رفتم و مورد بعدی را که به یاد دارم در بالای این ساختمان با جیغ بیدار شدم. من بسیار درد داشتم و خون زیادی روی سرم بود. وحشت کرده بودم و نمی‌توانستم بفهمم چگونه این اتفاق افتاده است.

آدم شدن در آپارتمان و با آپارتمان چگونه است؟

بهترین آپارتمان

میثم امیری
نویسنده‌ای متعهد که از این فیلم‌ها هم نگاه می‌کند

بهترین آپارتمان چه شکلی است؟ جایی مجلل؟ نهان‌خانه دل؟ سرای امید؟ یک گوشه دنج با رختخوابی نرم و راحت کنار درختان تبریزی و صنوبر؟ یا آنجایی که از خانه فاسقان به دیار عاشقان تبدیل شود؟ این آخری نزدیک پارک مرکزی نیویورک است؛ توی قلب منهتن. جایی نه چندان اعیانی با همان راهروهای تنگ و قدیمی آمریکایی. با همان پله‌های مورب ورودی و همسایه‌های مهربان/ آدمیزاد/ فضول. با یک جک لمون «دلچسب» در نقش بکستر؛ قهرمان واقعی نه پلاستیکی.

قهرمان پلاستیکی به زور کارگردان و جلوه‌های ویژه و کامپیوتر و تناقض‌های فیلمنامه زنده می‌ماند تا مخاطب ادای لذت‌بردن دربیاورد. قهرمان واقعی یکی است مثل بکستر. یک خوش‌خیال که بچه مودب و کیوتی است ولی کار در اداره بیمه و خوش‌قلبی و جاه‌طلبی‌اش باعث می‌شود تا واحدش شود لانه هرزگی. مدیران بالادست ساعتی واحدش را اجاره می‌کنند تا به دور از خانه و خانواده و کشیش، با گیس معشوقه‌شان ور بروند؛ معشوقه واقعی یا تن‌به‌مزدهای ساعتی. فیلم درباره آنها چیزی نمی‌گوید. موضوع آنها نیستند. موضوع آپارتمان است. یا به قول وایلدر The Apartemant است. آن آپارتمان معروف. در دنیای فیلم، آپارتمان و تصمیمی که صاحب آن آپارتمان می‌گیرند مهم است. درست است بکستر آنجا را به مدیرانش اجاره می‌دهد ولی در نظر همسایه‌ها این بکستر است که زن‌باره شده. به یک معنا درست است. او آپارتمان را محل عشرت کرده تا ترفیع پیدا کند و توی اداره‌اش بالا برود. بالاخره روش بکستر جواب می‌دهد و ترفیع می‌گیرد و داستان از همین‌جا شروع می‌شود. بکستر از دختری خوشش می‌آید که در دام مدیر ارشد همان اداره گرفتار شده است. مثلث عشقی؟ نادرست حدس نزدید اما وایلدر می‌تواند مثلث‌های عشقی را درست و ظریف پیش ببرد. این مثلث در فیلم‌های خوب دیگرش هم پیداست و می‌تواند هم حامی خیانت نباشد، هم سرشار از عشق جلو برود و به پایان برسد.

بکستر زن‌باره نیست، بسیار مجرد است اما تلاش برای ترفیع در اداره، روانش را کدر کرده است. جایی از فیلم، همسایه بکستر که دکتر مهربانی است و فکر می‌کند بکستر دارد به شکارچی دختران تبدیل می‌شود به او می‌گوید: Be a mench! یعنی آدم باش. این خط اصلی فیلم را توضیح می‌دهد. آدم‌شدن در آپارتمان و با آپارتمان.

طراحی نورخانه در القای حس فیلم تعیین‌کننده است. در نماهای اول فیلم، آپارتمان تاریک به نظر می‌رسد. چراغی درش روشن نیست. وقتی فاسقان می‌روند و بکستر به خانه‌اش قدم می‌گذارد همه چیز دلگیر است. حتی بکستر هم از این وضع راضی نیست. تاریکی خسته‌اش می‌کند. اما وقتی صدای عشق بلند می‌شود، روشنایی هم به خانه راه پیدا می‌کند. نور آپارتمان همواره به دلخواه ساکنین تنظیم می‌شود. آنها هستند که تصمیم می‌گیرند در تاریکی باشند یا نه. بدمن فیلم جایی به دختره می‌گوید: فراموش نکنی که نورها را خاموش کنی (Kill the lights) اما نوری بالای سر دختر روشن است تا حالش را دریابیم. او نورها را نکشته است. او برمی‌گردد. چون وقتی می‌گوید سه مرد در زندگی‌اش بودند که او را غال گذاشتند، با دست عدد چهار را نشان می‌دهد. پس هنوز امیدی هست.

آپارتمان وقتی جای خوبی است که شخصیت داشته باشد. آن the اول اسمش باشد. وگرنه بیغوله است. مکانی است برای اطفای شهوت. در ابتدای فیلم معشوقه به یکی از فاسقان می‌گوید: حالا این آپارتمان مال کیست؟ مدیر هم جواب می‌دهد: چه فرقی می‌کند؟ بهترین جواب. اما وقتی شخصیت پیدا می‌کند، بکستر به فاسق می‌گوید: شما نمی‌توانید کسی را به آپارتمان من ببرید.

مکان فیلم مهم است. ممکن است فردی فیلمش را در یک خانه قدیمی و تاریخی بسازد ولی مکان را دراماتیک نکند. موقعیت مکان در این فیلم همیشه دراماتیک است. محل کار یک اداره شلوغ است که در آن کارمندان مثل ساعت در حال کار کردن هستند و نشان می‌دهد زندگی آدم‌ها تا چه حد صنعتی و مثل ماشین شده است. مکان رستوران هم تعیین‌کننده است. فاسق اصلی با دختر لژنشین هستند. گوشه می‌نشینند تا از دید دیگران دور باشند. آسانسور اداره بیمه محلی است برای رد و بدل شدن نخستین نگاه‌ها بین بکستر و دختر نجیب فیلم. آپارتمان هم در تمام لحظه‌ها دراماتیک است. اگر زیاد توی آپارتمان قدم بزنید، پیرزن صاحبخانه به شکایت می‌آید: دارید مانور نظامی می‌دهید؟ پیرزن دوباره خیال ناجور به سرش می‌زند و سر بکستر داد می‌زند: اینجا یک خانه قابل احترام بود نه یک عشرت‌سرای بی‌پرنسیب. همان شرف‌المکان بالمکین خودمان است. بعد پیرزن داد می‌زند اسکار بیا. اسکار اسم سگ همسایه است؛ چقدر بامزه است این بیلی وایلدر.

آپارتمان جایی است که اگر مشکلی پیش بیاید، همسایه برای کمک‌رسانی حاضر است و بسیار سریع‌تر از خانه ویلایی به یاری شما می‌شتابد. مخصوصا اگر دکتر و در فعالیت‌های انسان‌دوستانه پیشقدم باشد. دکتر به بکستر کمک می‌کند: آن کار را به دلیل این‌که دکتر بودم انجام ندادم، چون همسایه‌ات بودم انجام دادم. این یعنی تبدیل‌کردن مکان به میزانسن. دکتر جای دیگری می‌گوید: به‌عنوان همسایه دوست دارم حسابی بزنمت و حالت را جابیاورم. حتی در اول فیلم دکتر و زنش چند باری به بکستر متلک می‌اندازند: زیاد از توی خانه‌ات سر و صدا می‌آید این طرف. دزد آمده؟ این هم از ویژگی‌های آپارتمان است: دیوار بین دو واحد عموما تیغه نازکی است و مانع هر نوع صدایی نمی‌شود.

لابد خیلی‌ها خواهند نوشت هر خانه یک قصه‌ای دارد. این خیلی فروتنانه است. مهم این است که شما بتوانی جوری قصه آن خانه را بگویی که آن خانه و اجزایش بتوانند در آن قصه نقش بازی کنند. مثلا کلید نقش مکمل درخشانی است در آپارتمان. کلید است که لو می‌دهد بکستر دارد واحدش را به این و آن برای فجور اجاره می‌دهد. چون مجبور است طبق برنامه کلید را در ساختمان بزرگ بیمه بچرخاند و برساند به دست مدیر دون مد نظر. آنها هم کلید را زیر پادری برای بکستر می‌گذارند؛ یک ترفند ساده و قدیمی. آخرین بار، بکستر کلید را اشتباهی به فاسق اول فیلم می‌دهد. فاسق بلافاصله می‌فهمد. به بکستر می‌گوید کلید را اشتباهی دادی؟ این کلید آپارتمان تو نیست. بکستر جواب می‌دهد: اتفاقا درست است. کلید درِ دستشویی اینجاست. چون من دارم از اینجا می‌روم و دیگر به آن احتیاجی ندارم. استعفا می‌کند و می‌زند بیرون. چون می‌خواهد آدم باشد.

آپارتمانِ فیلم نُقلی است. بخش مهمی از فیلم هم در این مکان کوچک تصویربرداری می‌شود. کوچکی هم به کمک قصه می‌آید. صدای آدم‌ها عموما آرام و دلنشین است. وقتی جا کوچک باشد، راهی برای فرار نیست. اگر کشیده بخوری، فرو می‌روی توی درخت کاج کریسمس. شمع روی میز غذا سرشار از انرژی است؛ توی خانه‌های بزرگ شمع گم می‌شود مگر آن‌که فیلمساز از لنز تله استفاده کند یا کل نورهای اطراف را بکشد. اما در آپارتمان وایلدر/ بکستر، در نمای متوسط شمع هم‌اندازه صورت آدم‌ها و متناسب در فضا می‌سوزد و می‌درخشد. آپارتمان فیلم اندازه ادعای فیلمساز است؛ جمع‌وجور و عالی. اگر توی خانه بزرگی باشی و شیر گاز باز باشد، بعید است کسی به دادت برسد. اما در آپارتمان، همسایه‌ها بوی گاز را می‌شنوند و به دنبال کلید یدکی می‌گردند. بکستر سراسیمه در را باز می‌کند. دخترخانم گاز را باز کرده بود ولی روشن‌اش نکرده بود. درست مثل یک فیلم تماشایی دیگر از بیلی وایلدر؛ آنجا هم دختر اول فیلم یادش می‌رود زیر گاز را روشن کند؛ سرآشپز می‌گوید این نشانه عشق است. این سکانس تماشایی از سابرینا (۱۹۵۴) را می‌توان بارها دید و لذت برد.

آپارتمان شخصیت است مثل بکستر. بکستر سعی می‌کند آدم شود همان‌طور که همسایه‌اش به او توصیه کرده بود. بکستر تغییر می‌کند. آیا شخصیت آپارتمان هم تغییر می‌کند؟

قبل از این‌که به سوال پاسخ بدهم یک ایده درباره تغییر در فیلم مطرح می‌کنم. آیا آدم‌ها لزوما باید در فیلم‌ها تغییر کنند؟ آیا تغییر شخصیت مربوط به فیلم‌های کلاسیک است و در فیلم‌های مدرن دیگر کسی تغییر نمی‌کند یا آنچنان تغییر نمی‌کند؟ این پرسش‌ها انحرافی است. مهم نیست شخصیت تغییر می‌کند یا نه. مهم نیست فیلم راوی قطعه‌ای از زندگی است یا راوی یک رویداد مهم. مهم نیست مکان فیلم بزرگ باشد یا کوچک. مهم این است که خط قصه باورپذیر باشد و ما بتوانیم در جهان فیلم آن را بفهمیم و به مشکل برنخوریم. مهم نحوه بیان قصه است؛ چه شخصیت تغییر کند یا تغییر نکند.

حال به پرسش‌مان برگردیم. آیا آپارتمان هم تغییر می‌کند؟ در لحظه‌های آخر فیلم بکستر دارد بساطش را جمع می‌کند تا از این ساختمان برود. آپارتمان دیگر مثل آپارتمان اول فیلم نیست. چراغ‌ها روشن است و واحد آقای بکستر هم دارد چیدمانش را تغییر می‌دهد. وسط این تغییرات دختر از راه می‌رسد و داستان، سرخوش به پایان می‌رسد. راستی داستان لزوما باید سرخوش باشد یا پایان باز یا غم‌انگیز؟ یادتان باشد برای یک دوستدار سینما این سوالات فرعی است. مهم این است که از فیلم لذت ببرید و آن را درک کنید. مهم این است که به قول آقای دکتر در فیلم آپارتمان آدم بودن را ببینیم. من یکی به اندازه کافی در دنیای اطرافم چیزهای ضد انسانی می‌بینم. توی سینما دیگر حوصله‌اش را ندارم.

با پایان‌یافتن فیلم، آپارتمان آقای وایلدر، آپارتمان آقای بکستر، می‌تواند آپارتمان مخاطب هم شود. مخاطب شبیه آن را دیده، ولی عینش را فقط توی این فیلم درک کرده است.

آلفرد هیچکاک فیلمساز بزرگی است. البته ممکن است نظر هیچکاک درباره این فیلم برای شما اهمیتی نداشته باشد. هر کسی نظر خودش را دارد. اما نظر هیچکاک درباره آپارتمان وایلدر، از این نظر برایم مهم است که حسم دقیقا شبیه حس او بوده.

فیلمت من را مجبور کرد تا این یادداشت را برایت بفرستم. نمی‌توانم بگویم چقدر لذت بردم و چقدر عالی ساخته شده بود.

زندگی در خانه‌های غیرمعمول چگونه است؟

خلاقیت عظیم در تنگنای آپارتمان

علی گنجی
روزنامه‌نگاری که از روی ناچاری در آن لنگه دنیا، ساکن آپارتمان شده است

آپارتمان‌نشینی مثل فست‌فود است. برای رفع نیاز محتاجش می‌شوید اما کمی که از حد بگذرد و زیاده‌روی باشد، تبدیل به سمی مهلک خواهد شد که شما را از پای در می‌آورد. دوران کرونا همه آپارتمان‌ها را سمی کرد. مردمی که از ترس ویروس و انسداد ریه به آپارتمان‌های نقلی‌شان پناه آورده بودند، نفس‌شان از تنگی چارچوب کوچک زندگی گرفت و از قرنطینه کرونایی، افسردگی نصیب‌شان شد. در دوران قرنطینه به یک گروه بیشتر خوش گذشت. همان‌ها که سال‌ها پیش عطای زندگی شهری را به لقایش بخشیدند و عازم زندگی غیر آپارتمانی شدند. بقیه ولی گرفتار شدیم. خانه‌هایی با میانگین ۶۰ متر برای بیشتر شهروندان مثل حبس خانگی عذاب‌آور و یک ویلای مجلل به آرزوی دست نیافتنی و ارزشمند تبدیل شد. آپارتمان‌نشینی آدم خودش را می‌خواهد. اگر می‌خواهید آپارتمان خوب اجاره کنید ولی مجرد هستید یا بچه کوچک دارید، امکان این‌که قفس مناسبی نصیب‌تان شود بسیار بعید است. بعد از داشتن تمام شرایط لازم برای آپارتمان‌نشینی، حق سر و صدا کردن، نگهداری حیوان و برگزاری مهمانی را از دست می‌دهید. اگر همچنان عاشق آپارتمان باشید ولی آپارتمان‌های ساده و معمولی دنیا شما را راضی نکند چه؟ مقادیر زیادی از افراد دلخوش و ناخوش، از سر بیکاری یا اجبار، آپارتمان‌نشینی را شکل دیگری داده‌اند و با ساخت و زندگی در آپارتمان‌های عجیب و غریب، تیتر رسانه‌های دنیا شده‌اند.

زمین تنگ و معمار جفنگ

فضاهای شهری با معماری خفه و تنگ برای تنگناهراس‌ها اصلا خوب نیست. احتمالا عبارت کلاستروفوبیا یا تنگناهراسی را شنیده باشید. مثلا در یک سفر هیجان‌انگیز در همدان وقتی به غار علیصدر می‌رسید، عده‌ای از همراهان‌تان که از تنگناهای زندگی می‌هراسند، بیرون غار منتظر شما می‌مانند و به هیچ‌وجه نمی‌توانند خودشان را برای داخل آمدن راضی کنند. این‌گونه افراد از آپارتمان‌ها و اتاق‌های کوچک هم بیزارند و باید در فضاهای بزرگ زندگی کنند. حالا فکر کنید یک معمار، تنگ‌ترین خانه دنیا را برای خودش بسازد و در آن زندگی کند.

جاکوب ژسنی، معماری لهستانی است که سال ۲۰۱۲ اسمش با یک خبر بر سر زبان‌ها افتاد: باریک‌ترین آپارتمان دنیا ساخته شده است! خبر مربوط به موفقیت جاکوب در ساخت یک آپارتمان عجیب در ورشو بود. این آپارتمان در عریض‌ترین نقاطش ۱۵۲ سانتی‌متر طول دارد. جاکوب وقتی فضای باریک بین دو ساختمان را دید ایده‌ای به ذهنش رسید تا بتواند از فضاهای شهری نهایت استفاده را ببرد. فضای خالی بین دو آپارتمان قابلیت دیگری نداشت و ژسنی توانست این اجازه را از دولتش بگیرد.

شفافیت اموال به معنای واقعی کلمه

ژاپنی‌ها سرآمد کارهای عجیب و غریب هستند. غذا خوردن و زندگی ژاپنی، فرسنگ‌ها با مدل زندگی ایرانی فاصله دارد. انواع خانه‌ها و اتاقک‌های شگفتی‌آور در ژاپن پیدا می‌شود اما خانه‌ای هست که در این میان بیشتر می‌درخشد. دلیلش هم این است که نور از آن رد می‌شود و کل فضای آپارتمان را درخشان می‌کند. آپارتمان شفاف که از در و دیوارهای شفاف و شیشه‌ای ساخته شده، توسط معماری به‌نام فوجیموتو در توکیو ساخته شده است. او ساخت این خانه را از زندگی درختی اجداد انسان الهام گرفته و دلیل این نوع طراحی را استفاده حداکثری از نور عنوان کرده است. شاید در سال‌های آینده در ایران هم عده‌ای قصد کنند خانه و اموالشان را این‌گونه شفاف کنند و از روشنایی زندگی‌شان لذت ببرند.

آرام‌ترین نقطه برای زندگی

آپارتمان‌نشین‌ها به‌خصوص مادرانی که اعصابشان از دست چند بچه قد و نیم قد در آپارتمان ۷۰ متری سر رفته است، تنها پناه خود را در دستشویی خانه می‌بینند؛ شاید برای چند دقیقه تنها ماندن. گاهی هم اعضای خانواده یک ساعتی از وقتشان را در دستشویی سپری می‌کنند تا راهی برای مشکلات و بزرگ‌تر شدن خانه‌شان پیدا کنند. همین توالت آنقدر مهم است که سیم جائه داک، شهردار سوون در کره جنوبی، کل آپارتمانش را به شکل توالت درآورد. رئیس انجمن جهانی توالت (World Toilet Association)، در توالت خانه مادربزرگش به دنیا آمد و برای همین تصمیم گرفت کل زندگی‌اش را وقف توالت کند. او در سازمان جهانی توالت با همکارانش سعی داشت دسترسی جهانی به سرویس‌های بهداشتی را بهبود ببخشد و به این معضل جهانی پایان دهد. عشق به توالت باعث شد آقای شهردار سال ۲۰۰۷ آپارتمان توالت مانند خود را بسازد. آپارتمان او شامل سه طبقه، سه دستشویی و مجهز به فناوری جمع‌آوری آب باران است. البته تنها خانه‌ای در دنیاست که به این شکل ساخته شده است. وقتی سال ۲۰۰۹، شهردار عشق توالت درگذشت، آپارتمان ترپلکس او تبدیل به موزه شد و دولت آن را پارک دستشویی نامید. اکنون مجسمه‌هایی از تمرینات دستشویی دور تا دور محوطه این خانه قرار دارد و گردشگران می‌توانند سوغاتی‌هایی با تم توالت بخرند.

در ارتفاع زمین و عمق آب

برجک‌ها و تانکرهای آبی را در زمین‌های مختلف کشاورزی یا سازمانی دیده‌اید. سازه‌هایی برای ذخیره آب که بالاتر از سطح زمین قرار دارند. این مخازن در زمان جنگ جهانی نقطه بسیار مناسبی برا فرار از شر نازی‌ها بود. زمان جنگ جهانی دوم، عده‌ای متوجه شدند نازی‌ها مخازن آب را چه در بالای زمین چه در سطح زمین، نابود نمی‌کنند تا از آب ذخیره برای خود استفاده کنند. آوارگان جنگ و سربازهای شکست خورده از این اطلاعات استفاده کرده و حتی چند ماه در یک مخزن آب زندگی می‌کردند تا در شهر اشغال شده توسط آلمان‌ها کشته نشوند. بعد از جنگ دیگر کسی دلتنگ زندگی در مخازن آب نبود تا این‌که یک شرکت طراحی بلژیکی، چند مورد از این تانکرهای هوایی بلااستفاده را به آپارتمانی نقلی و کوچک تبدیل کرد. ارتفاع صدپایی این خانه‌ها مناظر مناسبی را برای ساکنان ایجاد می‌کند و شکل متنوع‌تری نسبت به بقیه آپارتمان‌های کسل‌کننده دارد.

زندگی درون زمان

بیشتر آپارتمان‌های عجیب و غریب که در دنیا می‌بینید، قیمت‌های مناسبی دارند تا مهاجران به شهر بتوانند آن را بخرند و زندگی کنند، حتی اگر محل زندگی‌شان باریک‌ترین خانه دنیا باشد یا در تانکر آب اوقاتشان را سپری کنند. برخلاف بیشتر این خانه‌ها، یکی از آپارتمان‌های عجیب دنیا، قیمت شگفت‌آوری هم دارد. برج ساعت بروکلین در نیویورک سیتی، یک پنت‌هاوس ۱۸ میلیون دلاری در قسمت ساعت برج دارد. بزرگ‌ترین پنجره پذیرایی این خانه در واقع صفحه ساعت این برج است. اگر حدود ۵۰۰ میلیارد پول داشته باشید می‌توانید درون این ساعت زندگی کنید و از بهترین منظره‌ها لذت ببرید.